

تاریخ 18/01/2008

نویسنده: داکتر سید عبدالله کاظم

رسالت افغانهای مهاجر در اصلاح امور کشور

نگاهی به اوضاع جاری کشور:

شش سال قبل بعد از حدوث واقعه اسفناک 11 سپتمبر، افغانستان مورد توجه جدی جامعه جهانی قرار گرفت و با همکاری افغانها و سرازیر شدن مبالغ گزاف کمک از خارج این امیدواری به وجود آمد که صلح، دموکراسی و ثبات به این کشور جنگزده بزودی باز خواهد گشت. باآنکه از آنوقت تا امروز بعضی تحولات در کشور رونما گردیده است، ولی فقر، ناامنی و عملیات مسلحانه مخالفان دولت با گذشت هر روز بیشتر گردیده و این آرزومندی برآورده نشده و حتی به سمت منفی در حرکت است. به اساس شاخص های انکشاف بشری ملل متحد که با ملاحظه معیار های مختلف اقتصادی و اجتماعی تهیه شده است، افغانستان باوجود حمایت های وسیع اقتصادی، نظامی و سیاسی جامعه جهانی، در بین 178 کشور جهان با داشتن موقف 174 در پایانتزین سطح جهانی قرار دارد که وضع در طول سال جاری بیش از پیش به وخامت گرائیده است. با یک نگاه مختصر و اجمالی میتوان اوضاع جاری کشور را که ابعاد مختلف و عمیق یک بحران را به نمایش میگذارد، در ده ساحت ذیل خلاصه و بیان کرد:

- 1- فقدان حاکمیت قانون و شیوع انواع خودسری ها (انارشی)،
- 2- برهم خوردن امنیت و مصونیت در سطح فردی و ملی،
- 3- گسترش مزید فضای بی اعتمادی و ناباوریه در جامعه،
- 4- ضعف احساس ملی و فرو رفتن در قالب منافع شخصی و گروهی،
- 5- تزئید فاصله بین ملت و دولت،
- 6- افزایش فقر اکثریت و غنای روز افزون یک اقلیت کوچک،
- 7- اوج گرفتن انواع فساد اعم از اخلاقی و اداری،
- 8- قدرت روبه تزاید مخالفان دولت در داخل به شکل سازمان یافته،
- 9- گسترش فعالیتهای تخریبی از ماورای سرحدات و
- 10- نفوذ هر چه بیشتر کشورهای ذیعلاقه در امور افغانستان، بخصوص همسایه ها بطور مستقیم و غیر مستقیم.

اوضاع جاری کشور که اهم آن در بالا ذکر شد، تنها محصول کوتاهی ها و بی کفایتی های نظام موجود نیست، بلکه ادامه همه مصیبت های است که طی سه دهه جنگ و خونریزی بعد از کودتای ثور تا امروز در دوره های مختلف روی هم انباشته شده و اکنون به حیث یک پدیده مغلق و دارای ابعاد مختلف داخلی و خارجی سلامت و ثبات کشور را تهدید میکند.

مهاجرین افغان در خارج:

یکی از مصیبت های جبران ناپذیر که از سال 1980 به بعد آغاز گردید، همانا بیجا شدن ملیون ها هموطن از خانه و کاشانه شان در داخل و خارج کشور بود. تعداد مهاجرین افغان به خارج کشور طی هریک از دوره های خلق - پرچم، حکومت تنظیمی و بعداً امارت طالبان روز بروز افزایش یافت و با تعداد بیش از 4،5 ملیون بزرگترین رقم مهاجرین را در جهان تشکیل داد. باآنکه ارقام بسیار دقیق در زمینه موجود نیست، ولی گفته میشود که با وجود برگشت یک تعداد کثیر افغانها به وطن در چند سال اخیر، هنوز هم تقریباً 2،5 ملیون مهاجر افغان در کشورهای هند، پاکستان، ایران و آسیای مرکزی، نیم ملیون در کشورهای اروپائی به شمول روسیه، 250 هزار در اضلاع متحده امریکا و کانادا و نیز قریب به 50 هزار افغان در استرالیا مقیم می باشند.

مهاجرین افغان در کشورهای پیشرفته را میتوان بطور عموم به دو کتگوری تقسیم کرد:

کتگوری اول: شامل آنده مهاجرین میشود که اکنون در حدود سن چهل سالگی و بیشتر قرار دارند و اکثر اشخاص تحصیلکرده، مسلکی و تکنوکرات بوده اند که در افغانستان به وظایف مهم اشتغال داشتند. آنها در زندگی مهاجرت با بیشترین مشکلات مواجه شده و در قبال مسائل افغانستان در این مدت دو شیوه متفاوت را اختیار کردند: یک عده مصروف و سرگرم زندگی جدید شدند و با شرایط هجرت خود را کاملاً انطباق داده و به تدریج از تماس با مسائل کشور خود را کنار کشیدند و تدریجاً به عناصر غیر فعال «پاسیف» در امور وطن مبدل شدند. عده دیگر که شامل فعالان

سیاسی گردیدند، تلاش کردند تا هویت افغانی خود را حفظ و در مسائل وطن بینفاوت نباشند. این گروه در زملن تجاوز شوری به حمایت از جهاد به تدویر محافل و براه انداختن مظاهرات و غیره پرداختند و نیز در دوره های بعدی اجرات حکومت تنظیمی و بعداً اداره طالبان را مورد انتقاد های شدید و جدی قرار دادند. امروز نیز همین گروه نگران اوضاع جاری در وطن میباشند. باکمال تأسف باید گفت که از ابتدأ تا امروز در محراق همه فعالیت ها و تلاشهای این گروه بجای آنکه جستجوی راه های حل مشکلات و آینده سازی باشد، برعکس طرح مسائل گذشته آنهم مسائل شخصی و گروهی، اختلافات سیاسی، زبانی و مذهبی جای وسیع را اشغال کرده است. اغلب منازعات افغانهای مهاجر از اختلافاتی که در کشور بین گروه های مختلف در طول این سه دهه معمول بوده است، نشأت کرده و همین وضع مانع اتحاد نظر و عمل شان در راستای نجات کشور از بحران گردیده است. در حالیکه در افغانستان گروههای مختلف در طول سه دهه یکدیگر را با راکت و بمب تخریب میکردند، گروه مهاجرین افغان اکثراً به جان هم دیگر به وسیله زبان و قلم به شکل نامناسب حمله ور می شدند که این جریان تا هنوز هم ادامه دارد. در نتیجه طوریکه همه شاهد هستیم، دامنه این نوع جدالهای زبانی و قلمی در رسانه ها و مجالس عمومی و خصوصی افغانهای مهاجر اغلب به برخوردها بین طرفداران و مخالفان هر دوره انجامیده و در نهایت همه سخن ها بهدر رفته و غیر از نفاق و شقاق، بدبینی و انزجار از یکدیگر تا حال هیچ حاصلی بار نیاورده است.

دلیل اینکه چرا ما نتوانسته ایم خود را از این نوع بحث ها کنار بکشیم و به آینده فکر کنیم، آنست که می بینیم اغلب مسولان درجه اول همه فجایع، ویرانی ها و قتل و غارتها در دوره های گذشته هنوز هم در قدرت هستند و اکثراً از جمله چرخاندگان امور کشور میباشند. لذا حضور فعال آنها در اریکه قدرت خار چشم مردم مظلوم و ستمدیده وطن بوده و با دیدن آنها زخمهای دیرینه مردم تازه میشوند و خاطره های المناک گذشته در ذهن شان بیدار میگردد. اینجاست که بحث ها و جدالهای شدید بجای آنکه به قضاوت تاریخ سپرده شوند، برعکس با شدت بیشتر در محراق همه گفتگوهای کنونی قرار میگیرند و ما را از آینده نگری باز میدارند.

کتگوری دوم: شامل نسل جوان افغان میگردد که در مهاجرت بزرگ شده و یا در مهاجرت به دنیا آمده است. در حالیکه جوانان مهاجر افغان در کشور های همسایه زیر فشار زندگی از نعمت تعلیم و حتی سواد عادی محروم ماندند، اکثر جوانان مهاجر افغان در کشورهای پیشرفته با مساعدت شرایط توانستند به تحصیل و تعلیم در ساحات مختلف مسلکی بپردازند. باآنکه این عده با صفای قلب اکنون آماده خدمت به وطن میباشند و یک تعداد کم شان به همین منظور به افغانستان رفته اند، ولی نارسائی شان در قسمت زبانهای ملی، فقدان معلومات و تجارب لازم در باره خصوصیات و شرایط عینی و ذهنی جامعه و همچنان مشکلات ناشی از شرایط زیست و آمیزش بامردم از یکطرف و فعالیت شان تحت نظر متخصصین خارجی و دونه ها از طرف دیگر موجب شده تا آنها نتوانند نقش مطلوب را در راستای تحول و اصلاحات در کشور بازی نمایند.

آینده سازی - یک رسالت بزرگ:

افغانستان طی سه دهه جنگ همه زیربنای امنیتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، تعلیمی و خلاصه همه دار و ندار خود را از دست داده است. احیاً و اعمار مجدد این همه ویرانی ها کار یک روز و دو روز نیست و نیز یک نسخه مجرب و مکمل وجود ندارد که به یکبارگی درمانگر همه دردها و مصیبت های ما باشد. کمبود امکانات و محدودیت ظرفیت ها در داخل کشور از یکطرف، فقدان شخصیت های آگاه و دلسوز از طرف دیگر و نیز دستگیر و ارده از خارج و اطاعت بی چون و چرا از آن، اکنون ارائه جواب به سؤال «چه باید کرد» را بسیار مغلق و پیچیده ساخته و مسأله «آینده سازی و آینده نگری» را با چالش های فراوان روبرو کرده است.

در این رابطه باید به صراحت گفت که افغانستان را جز دست های پراحساس و صادق فرزندان، دیگر دستی آباد کرده نمیتواند. بیگانه ها از یکسو کمک میکنند و اما از سوی دیگر عصاره کمک ها را باخود بیرون میبرند و به فردای افغانستان و مردم آن چندان نمی اندیشند. تأسف آنست که از یکطرف شخصیت های تحصیل کرده، مسلکی و مجرب ما در داخل کشور، زیر فشارهای طاقت فرسا ناشی از سه دهه جنگ، کارائی و توانائی مسلکی خود را از دست داده و نسل جوان نیز در منجلاب بیسوادی فرو رفته و همه در مجموع از پیدا کردن راه نجات عاجز مانده اند. از طرف دیگر در اثر مهاجرت های پیهم بهترین شخصیت های متخصص و مسلکی افغان در دیار هجرت و غربت یا بیکار و یا دور از رشته و مسلک خود بسر می برند که از وجود آنها به نفع کشور استفاده لازم بعمل نمی آید. با تأسف باید گفت که دولت افغانستان نیز تا حال هیچ اقدام مثمر برای جلب و جذب این سرمایه های ملی نکرده است و گذاشته تا آنها در خارج کشور مثل برگ های خزانی بدست تند باد حوادث معدوم شوند.

اکنون فرصت آن رسیده تا افغانستان از موجودیت قوای بشری مسلکی افغان در مهاجرت اعم از نیمه سالها و جوانان به منظور اعمار و احیای مجدد کشور حد اعظم استفاده را نماید. نیمه سالان مهاجر از دانش زبان، شناخت شرایط عینی و

ذهنی کشور و تجارب لازم در عرصه های مختلف در وطن برخوردار هستند و اما نسل جوان افغان در مهاجرت با پدیده های جدید تکنیکی و امور اختصاصی و مسلکی آشنا میباشند. استفاده از این دو قوه محرکه بشری برای آینده سازی کشور یک امر ضروری و حتمی است تا آنها به کمک و مشوره یکدیگر دست بدست هم دهند و وطن را از این منجلاب برهانند.

چه باید کرد؟

برای نجات کشور از بحران و آوردن ثبات و آرامش و نیز استفاده مثبت و سالم از کمک ها و حمایت های فراوان جامعه جهانی به نفع مردم، بعضی ها به این نظر اند که رژیم فعلی نه تنها قادر به حل مشکلات جاری در کشور نیست، بلکه در اثر بی کفایتی ها، هر روز بر انواع مشکلات افزوده میشوند، لذا به نظر آنها یگانه راه بیرون رفت از این بن بست همانا تلاش برای تعویض رژیم است. باید گفت که اینکار به وسیله کودتای نظامی نه مطلوب است و نه عملی، چون با موجودیت قوای بین المللی از یکطرف و ضعف قوای نظامی افغان از طرف دیگر خوشبختانه امکانات کودتاهای نظامی اکنون از بین رفته است.

طریق دیگر تعویض رژیم را بعضی ها از مجرای یک «قیام ملی» میدانند که بطور «غیرمسلحانه» براه افتد. در اینجا خدمت داعیان این نظر باید عرض شود که تحقق این بدیل با مشکلات بسیار توأم است و قبل از همه باید به یک تعداد سؤالی اساسی جواب گفته شود که: «قیام» چگونه براه خواهد افتید؟ کی ها این قیام را سازماندهی و رهبری خواهند کرد؟ آیا این قیام به نتیجه مطلوب خواهد رسید و یا اینکه به وسیله زور سرکوب و خون صدها انسان بيموجب ریخته خواهد شد؟ آیا با برهم خوردن اوضاع، مخالفان در کمین نشسته که امتحان خود را طی دوره های گذشته به ملت داده اند، بار دیگر به آریکه قدرت تکیه خواهند زد؟ عکس العمل جامعه جهانی در برابر این نوع اقدامات چه خواهد بود و آیا آنها هنوز هم به حمایت و کمک خود ادامه خواهند داد و ده ها سؤال دیگر؟

عده دیگر همین حالا اصرار دارند تا آقای کرزی نسبت بی کفایتی در امور و شدت وخامت اوضاع باید از مقام ریاست جمهوری استعفا کند. اینکه اگر آقای کرزی (بفرض محال) به این تقاضا جواب مثبت دهد و برطبق قانون اساسی معاون اول ریاست جمهوری تا سه ماه قدرت را در دست گیرد و انتخابات را براه اندازد، آنوقت این انتخابات چه حاصلی بار خواهد آورد، سؤالیست که جواب آنرا بهتر است با بیان یک ضرب المثل عامیانه ارائه کرد: «از زیر باران برخاستن و به زیر ناوه نشستن». قابل ذکر است که انتخابات ریاست جمهوری در دوره قبل توأم با مصرف 170 میلیون دالر بود. این بار کدام مرجع حاضر به تادیه این مبلغ خواهد شد و با صرف آن چه حاصلی بدست خواهد آمد؟ آیا از بد، بدتر نخواهد بود؟

باینحال یگانه راه آنست که همه اقدامات از مجرای سیاسی یعنی از طریق انتخابات ریاست جمهوری و نیز شورای ملی و شوراهای محلی در موقع آن یعنی تا دو سال دیگر صورت گیرد که یک اقدام مفید، قانونی و معقول است. لذا همین حالا فرصت آن است تا مردم در جستجوی شخصیت های برآیند که با انتخاب شان در مقام ریاست جمهوری و نیز شورای ملی و سائر مقامات عالی کشور زمینه بیرون رفت از بن بست جاری فراهم گردد. باید به مردم تفهیم شود که سرنوشت آینده شان را، فقط رأی شان در دو سال آینده تعیین میکند. روشن ساختن ذهن مردم در این راستا یکی از مهمترین قدمها محسوب میشود. سه سال قبل مردم ما این تجربه را نداشتند و با چشم های بسته و تحت تأثیر وعده های دروغین و فشار های مختلف به رأیهای پرداختند و ثمره آنرا اکنون به سروچشم می بینند.

آوردن اصلاحات و تشکیل «گروپ فشار» یک ضرورت مبرم:

تا رسیدن وقت انتخابات نباید به اصطلاح «دست زیر الاشه» نشست، بلکه بر دولت فشار وارد کرد تا راه اصلاحات سالم و مفید را در پیش گیرد و صدای مردم را بشنود و از رأی و نظر شخصیت ها خیرخواه، مجرب و مسلکی کشور استفاده نماید. متأسفانه تا امروز رژیم به هدایات و دساتیر بیرونی بیشتر عطف توجه کرده و به خواست مردم کمتر وقعی گذاشته است. نظریات و پیشنهاد های اصلاحی مثبت و سالم که از طرف بعضی صاحب نظران و شخصیت های مسلکی به دولت ارائه شده اند، تا حال بی نتیجه مانده و گمان میرود که اولیای امور حتی زحمت یک مرور سطحی آنرا به خود نداده اند.

مؤثریت در اجرای اصلاحات مستلزم دو شرط عمده و اساسی میباشد: یکی اینکه پیشنهاد های اصلاحی باید متکی به موازین مسلکی و دارای جنبه های عملی و مقتضی با امکانات و ضرورت های واقعی جامعه باشد و دیگر اینکه در عقب پیشنهادها و نظریات اصلاحی، یک قدرت گروپی موجود باشد که به حیث وسیله فشار عمل کند و دولت و سائر مجریان امور را در تطبیق اصلاحات مورد نظر وادار سازد.

در این رابطه باید گفت که بحث روی تشکیل «گروپ فشار» بین افغانهای مقیم خارج سابقه دیرینه دارد، ولی نظر به فقدان زمینه های تماس و تبادل افکار و نیز مشکلات سازماندهی در گذشته، این تلاشها به نتیجه نرسید. اکنون که با موجودیت تلویزیونهای افغانی 24 ساعته و سرتاسری و نیز دسترسی به وسایل کمپیوتری و انترنتی زمینه های تعاطی نظر و تبادل افکار بین افغانهای پراکنده در اقصی نقاط جهان مساعد گردیده است، تشکیل یک «حرکت ملی» به منظور نجات کشور از بحران موجود و بهبود اوضاع یک ضرورت مبرم است که با اشتراک شخصیت های مجرب و مسلکی افغان در داخل و خارج کشور به اسرع وقت فعال گردد. هدف عمده و اولی این حرکت باید آوردن اصلاحات همه جانبه و مقتضی با شرایط و احوال کشور باشد که در محراق آن مسائل «آینده سازی و آینده نگری» قرار گیرد.

باید اذعان کرد که «آینده سازی و آینده نگری» و آوردن اصلاحات در فعالیت های دولت، مؤسسات عامه و شخصی اعم از داخلی و خارجی به نفع مردم و کشور مستلزم آنست تا همچو حرکت فعالیت های خود را بطور آزاد و بدون وابستگی به کدام جریان سیاسی و یا زیر نفوذ و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بعضی اشخاص و مؤسسات داخلی و خارجی پیش ببرد و سعی کند با تمام نهاد های مؤثر در امور کشور روابط کاری و مسلکی برقرار نماید تا بدانوسیله بتواند پروژه ها و پیشنهاد های اصلاحی خود را از طریق تفاهم و قناعت دادن طرف مقابل در عمل پیاده کند. مسلم است وقتی این حرکت به مراحل تکاملی برسد، تعداد اعضای آن افزایش یابد و از مؤثریت لازم برخوردار و در عرصه ملی تبارز نماید، آنوقت حرکت خود بخود به یک قدرت مؤثر سیاسی تبدیل خواهد شد و در پروسه سیاسی کشور نقش فعال بازی خواهد کرد. حرکت وقتی ماهیت ملی را پیدا میکند که در ارائه نظریات و پیشنهادها فقط منافع ملی را در نظر گیرد و از هر نوع تبعیض بین اقوام، زبانها و مذاهب معمول کشور میرا باشد.

از آنجائیکه ارائه نظریات و پیشنهاد های اصلاحی بروفق شرایط و مقتضات کشور ایجاب داشتن تجارب عملی، شناخت واقعیت های عینی کشور و بخصوص تحصیلات و دانش مسلکی را مینماید، لذا با تجمع اشخاص واجد همچو شرایط، این حرکت میتواند به شکل یک «اتحادیه» بزرگ ملی درآید و اعضای آن بر اساس رشته های اختصاصی خویش در هر کشور مقیم و یا در هر حوزه نزدیک و نیز در داخل افغانستان کمیته های مسلکی را تشکیل دهند و پیشنهاد های اصلاحی خود را در زمینه های مختلف بعد از توحید و انسجام شامل یک اجندای عمومی ساخته و در زمینه اجرای آن اقدام نمایند. اصل عمده در اینکار همانا استفاده از «تجربه پیران و نیروی جوانان» است که فقط با این شیوه میتوان «نظر سالم و عمل جدی» را باهم ترکیب کرد و حاصل آنرا در خدمت مردم قرار داد.

نقش رسانه ها و گردهمایی ها:

طوریکه در بالا ذکر شد، تلویزیونهای 24 ساعته افغانی، موجودیت سایت های انترنتی و تدویر کنفرانسهای بین الافغانی یکی از وسایل مهم و اساسی ارتباط باهمی و تبادل نظر بین افغانهای مقیم در کشورهای مختلف و نیز قسماً تماس با هموطنان در داخل کشور محسوب میشوند که با این وسیله میتوان اهداف و چگونگی اجراء حرکت را نه تنها مستقیماً به اعضای آن رسانید، بلکه برای جلب نظر سائر هموطنان بخصوص کسانیکه دارای رشته های تخصصی و تجارب عملی میباشد، نیز پیامها و آگاهی های لازم را به نشر سپرد. رسالت بزرگ رسانه ها، بخصوص تلویزیونهای 24 ساعته افغانی و نیز سایت های انترنتی، جراید و نشرات در داخل و خارج کشور اینست که از جدلها و مناقشات بیهوده و نفاق انگیز دوری جویند و بحث تاریخی را تا آنجا پیش گیرند که حاصل آن برای بهبود اوضاع جاری و آینده کشور مفید و لازمی پنداشته شود. آنها باید بکوشند حلقه اتصال افکار و نظریات متمرک را برای حل مشکلات و رهائی از بحران روزافزون کشور تقویه نمایند و همه نیروی خود را در ایجاد همبستگی فکری و عملی به آینده سازی و آینده نگری در کشور بکار اندازند.

خلاصه و نتیجه:

افغانستان اکنون در وضع خطرناک قرار دارد و با گذشت هرروز بسوی بحران و بی ثباتی مزید روان است. اگر توجه جدی در نجات آن مبذول نگردد، کشور به سرعت دچار ازهم پاشیدگی خواهد شد. متأسفانه در طول سه دهه گذشته یک عده مهاجرین افغان - بخصوص آنهاییکه در ممالک پیشرفته غربی اقامت گزیده اند، در برابر مسائل کشور یا بیگانه و بی تفاوت شده اند و یا روی حب و بغض های ایدئولوژیکی، زبانی، قومی و یا مذهبی به جان همدیگر افتاده و به جدال و برخورد های باهمی پرداخته اند و یا با انتقاد های جدی بر اوضاع کنونی رسالت اصلی خویش را در قبال آینده کشور و نجات از این مصیبت دوامدار به فراموشی سپرده اند. اکنون زمان آن فرا رسیده تا هر هموطن برای نجات وطن از این بحران عمیق و چندین جانبه بکوشد و تمام نیروی خود را در راه «آینده سازی» تمرکز دهد. آوردن اصلاحات در همه ساحات مهم یک ضرورت مبرم و یگانه راه نجات کشور محسوب میگردد. اینکار فقط بوسیله شخصیتهای مسلکی، مجرب و تحصیلکرده افغان برآورده میشود. از آنجائیکه کشور در طول سه دهه از وجود همچو اشخاص صاحب نظر

تقریباً خالی شده و نسل جوان در مشکلات و رنج بیسودی غوطه ور است، این رسالت بیشتر بدوش آنعده افغانهای مسلکی و مجرب می افتد که در خارج کشور اقامت دارند. اینها میتوانند با تشکیل کمیته های مسلکی دور یک حلقه بزرگتر به حیث یک گروپ فشار تجمع نمایند و با ارائه نظریات و پیشنهادهای اصلاحی در ساحات مختلف برطبق منافع ملی و نیازمندیهای اکثریت مردم در حدود امکانات دست داشته بر مقامات دولتی، مؤسسات بین المللی و کشورهای کمک دهنده و ذینفوذ فشار وارد کنند تا همه در مجموع تلاشهای خویش را در راستای نجات هرچه زودتر کشور از این وضع خطیر بکار اندازند. تغافل در اینکار منجر به بربادی کشور میگردد و بار این مسؤلیت بطور قطع بدوش نسل موجود می افتد. تشکیل کمیته های مسلکی به مقصد غور بر راه های نجات در چارچوب یک حرکت ملی از اولین قدمهای اساسی است که اکنون باید گذاشته شوند.